



خودنوین

- تولد جنبش دانشجویی در ایران
- جنبش دانشجویی
پاسخی به نارسایی نهاد دانشگاه
- اعتراض در ارتفاع ۱۸۰۰ متری

دوماهنامه فرهنگی ، اجتماعی ، سیاسی خودنوین | سال اول | شماره اول | آذر ۲۰۱۹ | صفحه ۲۰۰۰ | تومان

جنبش دانشجویی شاه کلید تحولات مثبت اجتماعی

مصاحبه با مهندس عبدالرضا چراغعلی معاون سیاسی استان گلستان



معرفی فیلم ۱۴ /

حکومت نظامی



معرفی کتاب ۱۶ /

جنبش دانشجویی در ایران



یادداشت ۳۸ /

اعتراض در ارتفاع ۱۸۰۰ متری



سرمقاله ۳ /

تولد جنبش دانشجویی در ایران



مقاله ۶ /

جنبش دانشجویی پاسخی به
نارسایی نهاد دانشگاه



مصاحبه ۱۰ /

جنبش دانشجویی، شاه کلید
تحولات مثبت اجتماعی



مقاله ۱۳ /

چه کسی مرا افسرده کرد؟



خودروشن

دوماهنامه فرهنگی ، اجتماعی ، سیاسی
سال اول / شماره اول / دی ۹۷

صاحب امتیاز: فاطمه سادات بنی کریمی

مدیر مسئول: فاطمه سادات بنی کریمی

سر دبیر: محمد عرب

طراحی و صفحه آرایی:

محمد عرب ، فاطمه سادات بنی کریمی

هیئت تحریریه:

محمد عرب، فاطمه سادات بنی کریمی، آذین

منصوری، فاطمه نوری مقدم، ملیحه ده مرده،

مینا ملا محمد زمانی، فاطمه اصغری، سوگند

سعیدی

با تشکر:

دکتر برزمینی ، مهندس چراغعلی ، آقای

پناهی ، آقای نوراللهی

آدرس الکترونیکی:

تلگرام: @nashriekhodnevis

اینستاگرام: @nashriekhodnevis_gu

شماره تماس: ۰۹۱۱۴۱۹۲۴۱۲

تولد جنبش دانشجویی در ایران

سرمقاله

محمد عرب

نخستین بار در دورانی که عباس میرزا ولیعهد بود، برخی از ایرانیان برای ادامه تحصیل علوم جدید به اروپا رفتند. این روند در اواخر دوران قاجار و پهلوی اول ادامه یافت. در این دوران هسته های کوچکی از فعالان دانشجویی ایرانی در آلمان و فرانسه شکل گرفته بود. با این حال نقطه اصلی شکل گیری جریان دانشجویی در ایران تاسیس دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۴ بود. دانشگاهی که در باغ جلالیه در شمال مرزهای تهران آن زمان ایجاد شد.

به سبب رایگان بودن تحصیل در دانشگاه، دانشجویانی از طبقات مختلف امکان حضور در دانشگاه را پیدا کردند. ویژگی های سنی دانشجویان همچون جوانی و روحیه آرمانخواهی و نداشتن دغدغه معیشت آنها را دارای روحیه خاصی نموده بود. این روحیه در پیوند با شرایط زمینه ای دانشگاه قرار گرفت. اینکه دانشگاه خود مشوق روح پرشگری است سبب شد تا روحیه ظلم ستیزی از همان ابتدا در دانشگاه گسترش پیدا کند. این با خواست حکومت که انتظار داشت دانشگاه تنها محلی برای پرورش متخصصان بوروکرات و تکنوکرات باشد در تعارض بود.

نخستین جرقه های اعتراضات دانشجویی در ایران تحت تاثیر گروه تقی ارانی موسوم به ۵۳ نفر بود. این گروه که اندیشه های چپ داشتند اولین اعتصاب صنفی دانشجویان را در سال ۱۳۱۵ در اعتراض به نداشتن معلم و کمبود وسایل سازماندهی کردند. اما بعد از شهریور ۱۳۲۰ و به ویژه در دوران جنبش ملی شدن صنعت نفت بود که فعالیت های دانشجویی شکل جدی تری به خود گرفت. تصویب قانون استقلال دانشگاه تهران در سال ۲۱ بستر مناسبی را برای رشد فعالیت های دانشجویی ایجاد نمود.

از همان سال های دهه ۲۰ می شد رگه هایی از سه جریان اصلی را در جنبش دانشجویی ایران مشاهده نمود: دانشجویان چپ با گرایش به مارکسیسم که بیشتر



وابسته به حزب توده بودند، دانشجویان ملی که ایدئولوژی منسجمی نداشتند و اشتراک اصلی آنها حمایت از دکتر مصدق و جبهه ملی بود، و دانشجویان مذهبی که در قالب انجمن های اسلامی سازماندهی شدند.

بخشی از گروه ۵۳ ارانی در سال ۲۰ به تاسیس حزب توده پرداختند. در آن سالها فرآورده های فرهنگی مارکسیستی در سطح گسترده ای تولید و توزیع می شد. ترجمه مطالب متعلق به مکتب چپ در حوزه های فلسفه، هنر، ادبیات و نظریه های اقتصادی فضایی را

ساخته بود که تنها کسانی روشنفکر شمرده می شدند که گرایش چپ داشتند. تا سال ۲۸ فضای فعالیت های دانشجویی تقریباً در انحصار کامل حزب توده قرار داشت. سازمان دانشجویی حزب توده قدرت زیادی در محیط دانشگاه داشت. جلسات حوزه های دانشجویی حزب در منازل هم تشکیل می شد و حلقه های مطالعه و بحث رونق زیادی داشت.

سازمان دانشجویان دانشگاه تهران نیز در همین سالها تاسیس شد. البته این سازمان هدف اصلی خود را در اساسنامه رسیدگی به امور صنفی دانشجویان و ایجاد حس همکاری بین دانشجویان دانشکده های مختلف اعلام کرده بود.

این سازمان اگرچه بر عدم مداخله در امور سیاسی تاکید داشت؛ اما بیشتر منتخبین آن یا عضو رسمی حزب توده بودند و یا تمایلات توده ای داشتند. شیوه انتخاب اینگونه بود

که در هر دانشکده هیئت مدیره ای با رای دانشجویان انتخاب می شد و سپس نمایندگان دانشکده ها هیئت ۵ نفره دبیران سازمان را مشخص می کردند. بودجه سازمان از حق عضویت اعضا تامین می شد. همچنین از خیرین کمک های مالی دریافت می شد و گاهی برنامه هایی نظیر کنسرت برگزار می کردند که عواید آن به سازمان میرسید.

تعریف اعضای این سازمان از مسائل صنفی را می توان در دو دسته اصلی "بهبود امکانات رفاهی دانشجویان" و مساله "استقلال دانشگاه" قرار داد. استقلال دانشگاه به این معنی بود که ریاست دانشگاه از طریق شورای دانشگاه و خود دانشگاهیان انتخاب شود، حکومت در امور دانشگاه دخالت نکند و پلیس حق ورود به دانشگاه را نداشته باشد. این سازمان روزنامه ای را هم به عنوان تریبون خود راه اندازی نمود. عضویت در اتحادیه بین المللی دانشجویان هم راهی بود که برای ارتباط با دانشجویان سایر کشورها برگزیده شد. این اتحادیه البته مربوط به دانشجویان کشورهای بلوک شرق بود.

تیراندازی به شاه در سال ۲۷ موجب شد تا فعالیت های حزب توده غیر قانونی اعلام شود. از سوی دیگر رشد جنبش ملی شدن صنعت نفت به رهبری دکتر محمد مصدق تمایلات ملی گرایانه را در دانشجویان افزایش داد. به آرامی انحصار گروه های چپ در فضای فعالیت های سیاسی دانشجویان شکسته شد و دانشجویان ملی نیز به میدان آمدند. سازمان دانشجویان و جوانان مبارز وابسته به جبهه ملی در سال ۲۹ تاسیس شد. در این دوران جبهه ملی خواهان ملی شدن نفت در سراسر ایران بود اما دانشجویان حزب توده از الغای امتیاز نفت جنوب سخن می گفتند. در واقع آنها با درخواست شوروی برای امتیاز نفت شمال مخالفتی نمی کردند. می توان گفت همان اختلافی که در بیرون دانشگاه میان جبهه ملی و حزب توده وجود داشت به درون دانشگاه نیز منتقل شده بود.

گرایش دیگر در میان دانشجویان گرایش به روشنفکری دینی بود. دانشجویان مذهبی در سال ۲۲ دست به تاسیس انجمن اسلامی دانشجویان زدند که هدف آن بیشتر اصلاح اندیشه دینی، پالایش دین از خرافات و مقابله با نفوذ حزب توده و بهابیت در دانشگاه بود. آنها تحت تاثیر اساتیدی چون مهندس مهدی بازرگان و دکتر یدالله سبحانی و همینطور آیت الله طالقانی بودند.

حضور دانشجویان

مذهبی در مسائل

سیاسی بیشتر در

اتحاد با دانشجویان

نزدیک به جبهه ملی

بود. مذهبی ها نیز از

حامیان دکتر مصدق

بودند. این گروه

همچنین نشریاتی

چون فروغ علم و گنج

شایگان را تربیون

خود قرار داده بود.

آنها جلسات بحث و

انتقاد و سخنرانی های

عمومی را به شکل

هفتگی برگزار می

کردند.



این جریان اگرچه در آن سالها اثرگذاری چندانی بر تحولات سیاسی نداشت اما بعدها تبدیل به جریانی قدرتمند در دانشگاه‌های ایران شد.

حضور دانشجویان مذهبی در مسائل سیاسی بیشتر در اتحاد با دانشجویان نزدیک به جبهه ملی بود. مذهبی‌ها نیز از حامیان دکتر مصدق بودند. این گروه همچنین نشریاتی چون فروغ علم و گنج شایگان را تربیون خود قرار داده بود. آنها جلسات بحث و انتقاد و سخنرانی‌های عمومی را به شکل هفتگی برگزار می‌کردند. برای تقویت حس همبستگی در میان اعضا گردش‌های دسته‌جمعی داشتند. همچنین اعیاد و مناسبت‌های اسلامی فرصتی مناسب برای گردهمایی آنها بود. در جلسات تفسیر قرآن آیت الله طالقانی در مسجد هدایت شرکت می‌کردند و با سایر روحانیون هم رابطه‌ای دوستانه اما انتقادی داشتند.

یک گروه مذهبی دیگر که خارج از دانشگاه تشکیل شده بود ولی پایگاه خوبی در میان دانشجویان مذهبی داشت؛ نهضت خدایپرستان سوسیالیست به رهبری محمد نخب بود. این گروه به شکل مخفی فعالیت می‌کرد و علت مخفی کاری آن دوری از جنجال‌های روزمره سیاسی بود تا بتوانند عضوگیری کرده، اعضا را آموزش دهند و کادرسازی کنند.

به طور کلی دوره سالهای ۲۰ تا ۳۲ را می‌توان دوران تولد جنبش دانشجویی ایران دانست. در این دوران تاکید اکثر گروهها بر مسئولیت دانشجویان و جوانان در قبال جامعه بود. گفتمان غالب مبارزه با فقر، مبارزه با ظلم، مبارزه با سلطه بیگانگان و برقراری عدالت اجتماعی بود. ایده حمایت از فقرا به رشد اندیشه‌های چپ در ایران دامن زده بود و عشق به وطن ایده‌های ملی‌گرایانه را گسترش می‌داد. حضور دختران در جنبش دانشجویی چندان پررنگ نبود. در واقع تعداد دانشجویان دختر نیز بسیار محدود بود. از طرفی می‌توان مشاهده کرد که تاثیر جنبش دانشجویی تنها محدود به همان دوره باقی نمی‌ماند و برخی از چهره‌های جنبش دانشجویی در سالهای بعدی نیز از مبارزان و رهبران برجسته سیاسی شدند.

جنبش دانشجویی پاسخی به نارسایی نهاد دانشگاه

مقاله

نویسنده: فاطمه نوری مقدم



تاریخ تحولات میهن ما سرشار از برآمد آزادی خواهانه جنبش دانشجویی در مقاطع مختلف تاریخی است. در این میان ما جایگاه و نقش ۱۶ اذر را جایگاهی ویژه می دانیم. در کتاب تاریخ دبستان ما بیشتر از یک عبارت چند خطی درباره واقعه ۱۶ اذر ۱۳۳۲ چیزی به نوشته نشده است. این نگاه سطحی و گذرا که گویا فقط از سر وظیفه به این واقعه مهم در تاریخ انقلاب صورت گرفته اصلا کافی نیست چنانکه در عمل هم اهمیت و تاثیر این روز در تاریخ انقلاب و بروز ظهور حوادث بعد از آن به چشم نیامده است. روزی که برای اولین بار گروه کثیری از نیروهای مسلح ارتش پا به دانشگاه می گذارند تا به زور تهدید و سرنیزه آنچه را در قاموس خود (نظم) می پنداشتند در دانشگاه پیاده کنند. تا معاون رئیس جمهور آمریکا که میهمان ویژه دولت به زور بر سرکار آمده زاهدی و سلطنت محمدرضا پهلوی بود، با آسودگی خاطر قدم به ایران بگذارد که مبدا آزادی خواهی دانشجویان آگاه او را از مکان علم آموزی و بینش افزایی به تحقیر براند.

برخلاف آنچه در ذهن ها مانده، برآمده از هیجان کور یک عده دانشجویی جوان نبوده بلکه حاصل روند مبارزاتی عمیق است که تبلور آن در ۱۶ اذر وبا شهادت سه جوان دانشجویی برومند جاودانه شده روزی که به برکت خون این شهیدان روز دانشجوی نام گرفت. تا رسالت ما در برابر مبارزه با استکبار و مقابل خون های به ناحق ریخته دانشجویان در صحن مقدم دانشگاه همیشه مقابل چشم تاریخ زنده نگه دارد.

کنونی مورد تحلیل قرار می دهد.

روز ۱۶ آذر ۱۳۳۲ به عنوان مبدأ جنبش دانشجویی ایران ثبت گردید. زیرا قبل از این تاریخ علی رغم گذشت ۱۹ سال از تاسیس دانشگاه شاهد جریانی مستقل، مردمی، خود جوش و فراگیر توسط دانشجویان نمی باشیم.

چه عواملی مختلفی جریان دانشجویی را تا حدودی دچار رکود و سکون ساخته است؟

۱. وقوع کودتای ۲۸ مرداد

۲. شکست نهضت ملی کردن نفت

۳. آشکارشدن، سازش کاری و در موارد بسیاری خیانت پیشگی رهبران ناسیونال، لیبرالیست جبهه ملی و مارکسیست های دست نشانده حزب توده

۴. در پیش گرفتن رویکرد خشن سرکوبگرانه و خونین رژیم پهلوی دوم علیه مردم

از این رو خیلی ها دیگر احساس یأس می کردند و به تدریج زمینه برای یک سلطه تمام عیار و فراگیر استکبار جهانی فراهم می گردید. اما به ناگاه تظاهرات خونین ضدآمریکایی در ۱۶ آذر ۱۳۳۲ چون جرقه هایی درخشان در آسمان حیات جنبش دانشجویی خودنمایی کرده. به عنوان نقطه عطف و نماد هویت جنبش دانشجویی مبدل می گردد.

بعد از این دوران جنبش نوپای دانشجویی تا سال ۱۳۴۱ به دو دلیل با رکود نسبی مواجه گردید: از یکسو حکومت پهلوی متعاقب جنایت ۱۶ آذر ساواک را تأسیس کرد و با شدت بخشیدن به اقدامات اطلاعات و پلیسی تمام اقدامات دانشگاه را تحت کنترل درآورد. به گونه ای که تا سال ۱۳۳۹

قبل از هرچیز باید ببینیم رسالت یا هویت دانشجوی چیست؟

زیرا مگر نه این است که ما به خود آمده ایم و به خود باز گشته ایم و مگر نه این است که فهمیده ایم همه خودمان کسی هستیم و هویت و شخصیتی داریم و در این دنیا اگر ما خودمان بهترین موضوع خودمان هستیم. نقش دانشجوی را در این سی سال که من خودم از نزدیک می توانم ناظر و تحلیل گر جریان ها باشم مورد توجه قرار بدهید ببینید دانشجوی کیست؟

بالاخره دانشگاه ها یا حوزه ها جاهایی هستند که خیلی چیزها را زودتر از دیگران باخبر می شوند و می شوند و می فهمند چون بالاخره به طور کلی آدمهای باهوش تر به طور نسبی به حوزه های علمی و دانشگاه ها می آیند و خود گروه اجتماعی آنها ارزشمند است. دانشجویان باید همچنان به عنوان حاملان پیام انقلاب و تضمین کنندگان پویایی و تحرک انقلابی بمانند. رسالت دانشجوی این است که همچنان پیشگام انقلاب باشد و پیشاهنگ حرکت باشد اما نه چنان که از توده ها جدا شود و برای خودش به سویی رود و یک وقت پشت سرش نگاه کند ببیند که از توده ها

تقریباً کسی نیست این است که دانشجوی باید فرهنگ این انقلاب را روز به روز بهتر بشناسد و بهتر پاسداری کند. روز دانشجوی یعنی روز قلم های تیز، روز فکرهای خلاق، روز اندیشه های نو ...

با فرارسیدن ۱۶ آذر و روز دانشجوی فرصتی دوباره برای بررسی هویت تاریخی و رسالت ملی و دینی دانشجوی است. ضمن بزرگداشت یاد و خاطره دانشجویان شهید و تبریک این روز به همه دانشجویان همیشه سربلند کشورمان، نوشتار حاضر ابتدا به بررسی تاریخ ۱۶ آذر علل و اهداف و نقش آن در شکل گیری جنبش دانشجویی پرداخته و رسالت این جنبش را در شرایط

**تظاهرات خونین
ضدآمریکایی در ۱۶ آذر
۱۳۳۲ چون جرقه
هایی درخشان در
آسمان حیات جنبش
دانشجویی خودنمایی
کرده. به عنوان نقطه
عطف و نماد هویت
جنبش دانشجویی
مبدل می گردد.**

جنبش دانشجویی عملا به سکوت کشانده شد و فعالیت های آن از صدور اعلامیه و اطلاعیه فراتر نرفت. در مقاطع زمانی ۱۳۴۳ تا اواسط دهه ی ۱۳۵۰ جنبش دانشجویی اصلی ترین پایگاه جذب نیرو و سرباز گیری برای جنبش اعتراضات مسلحانه مارکسیستی و مذهبی های دارای انحرافات التقاطی گردید. جنبش اصیل دانشجویی پس از فرو ریختن نظام دیکتاتوری پهلوی و برقراری نظام مقدس جمهوری اسلامی به تعقیب آرمان های بلند خویش در مبارزه با استکبار و عدالت طلبی پرداخت و در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ کانون فتنه و استکبار را نشانه می رود و با تسخیر لانه جاسوسی و پایین آوردن پرچم آمریکا، شماره معکوس مرگ یک ابر قدرت را در سطح جهان فریاد می کند.

پاسداری از نظام نوپای اسلامی، تلاش برای آبادانی و پیشرفت بخش های مختلف کشور و مقابله با توطئه های گوناگون استکبار جهانی از افتخارات ارزشمند جنبش دانشجویی محسوب می گردد. در حقیقت جنبش دانشجویی که تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی به دلیل اینکه بیشترین عمر خود را صرف تقابل و مبارزه با نظام سیاسی و ایجاد انقلاب نموده بود. امروز باید توجه داشته باشیم که حفظ استقلال و دست یابی به استقلال نهایی و حقیقی جز با محو نظام سلطه امکان پذیر نیست.

در یک جمع بندی مهم ترین دلایل ضرورت سیاسی بودن و لزوم مشارکت سیاسی دانشجوی عبارتند از: آموزه های اسلامی، حقوق اساسی، کارکرد های اجتماعی، توسعه و کارآمدی نظام.

طبیعت دانشجوی باید آرمانگرا باشد، چون اگر آرمانگرا نباشد این حرکت متوقف خواهد شد. دانشجو هم در زمینه علم و هم در زمینه جامعه و مسائل جاری خودش باید آرمانگرا باشد.

یکی دیگر از ویژگی های دانشجوی سیاسی آگاه بودن از چارچوب های قانونی و حقوقی فعالیت های سیاسی و رعایت این ضوابط در کلیه فعالیت های خویش می باشد.

ریشه جریان های اسلامی دانشگاه ها و جنبش های اسلامی دانشجویی به ماجراهای قبل از ۲۰ شهریور برمیگردد. در آن مقطع و در طول جنگ جهانی دوم تحت تأثیر اندیشه های مدرن مارکسیستی گروه

های جدیدی شکل گرفتند که بیشترین فعالیت ها را در حوزه آکادمیک داشتند. آنان با ادعای علمی بودن مارکسیسم بر این اعتقاد بودند که مبارزه با امپریالیسم فقط از اندیشه های مارکسیستی بر می آید و مبنای اعتقادی غیر مارکسیستی را غیر مارکسیستی را غیر واقع گرایانه، غیر رئالیستی ایده آلیستی می دانستند.

بنابر نظریه ی جدید، جنبش دانشجویی پاسخی به نارسایی نهاد دانشگاه در قبال شرایط جدید بوده است. پیش از قرن ۲۰ تعداد دانشجو در دانشگاه کم بود. مهم ترین کار دانشگاه در آن زمان تولید نیروی فرهیخته بود و نه نیروی کار. این اندک دانشجویان در دهه ۵۰ امواج این جنبش افزایش می یابد. ساختار اداری و آموزشی دانشگاه ها توان پاسخگویی به نیازهای انبوه دانشجویان را نداشت و لذا در پنج دهه گذشته جنبش دانشجویی فعال بوده است.

جنبش دانشجویی به عنوان قشری که دچار فریب ایدئولوژیک نیست و به عنوان قشر حاشیه ای کمتر تحت سلطه بود و کراتیک قرار دارد. نقش انتقالی خود

طبیعت دانشجوی
باید آرمانگرا
باشد، چون اگر
آرمانگرا نباشد
این حرکت
متوقف خواهد
شد. دانشجو هم
در زمینه علم
و هم در زمینه
جامعه و مسائل
جاری خودش باید
آرمانگرا باشد.



۱. مبارزات چپ گرایانه

۲. مبارزات اسلام گرایانه

۳. مبارزات راست گرایانه

اعتراض ها و تجمع های صنفی دانشجویان در سال های ۷۶ تا کنون نشان می دهد که زنگ خطر تمام آموزش نوین در تمام دانشگاه ها های دولتی و غیر دولتی به صدا در آمده است. بیش از ۱۰ تجمع صنفی در مهرماه ۱۳۹۳ در اعتراض به وضعیت معیشتی در دانشگاه های دولتی برگزار شد.

را در حرکت رهایی بخش ایفا می کند. حال اگر به جای جامعه صنعتی حکومت استبدادی و به جای طبقه کارگر توده ناراضی را بگذرانیم می توان گفت در طول دهه های ۴۰ و ۵۰ جنبش دانشجویی نقش پیشتاز بوده است. جنبش دانشجویی به معنای عمل جمعی، اختیاری و داوطلبانه جهت دار برای ایجاد تغییر و تحول سیاسی، اجتماعی است. حتی جنبش دانشجویی به کوشش جمعی دانشجویان برای پیشبرد یا مقاومت در برابر دگرگونی اجتماعی در جامعه ای که خود جزئی از آن هستند هم اطلاق می شود. پس هر عمل جمعی دانشجویی، جنبش دانشجویی نیست بلکه جنبش دانشجویی به یک حرکت جمعی گفته می شود که افراد آن به قصد ایجاد تغییر و تحول سیاسی و اجتماعی پایش می گذارند البته ممکن است گاهی بخواهند در مقابل برخی تغییرات و تحولات سیاسی، اجتماعی بایستند. اگر بخواهیم تاریخ مبارزات دانشجویی در ایران را بهتر بشناسیم در سه موج اصلی آنها را معرفی کنیم:





مصاحبه گر: محمد عرب

جنبش دانشجویی، شاه کلید تحولات مثبت اجتماعی

مهندس عبدالرضا چراغعلی، سرپرست معاونت سیاسی، امنیتی استانداری گلستان: مدیرکل امور اجتماعی و فرهنگی استانداری گلستان، مدیرعامل سازمان همیاری شهرداری های استان، مدیرکل دفتر امور شهری و شوراهای استانداری، عضو دو دوره شورای شهر گرگان، شهردار بندرترکمن بخشی از سوابق اجرایی و فعالیت های سیاسی اجتماعی و فرهنگی ایشان می باشد.

از اینرو گفت و گویی در خصوص جنبش دانشجویی با مهندس چراغعلی ترتیب دادیم که در ادامه میخوانیم.

۱) به نظر شما رسالت دانشجو در دانشگاه چیست؟

دلایلش رکودی بوده که در طی سال های گذشته بر دانشگاه حاکم شد و اجازه نداد که دانشجو به رسالت خودش بپردازد حالا یا بعضا با ارباب بود یا بعضا روشهای دیگری بود که پسندیده نبود. خوشبختانه در طی سالهای گذشته در چند سال قبل با تغییراتی که در نوع نگاه دولت به اداره کشور رقم خورد انتخابات دولت یازدهم و امیدی دوباره به دانشگاه ها تزریق شد و ما شاهد هستیم که جنب و جوش در دانشگاه ها شروع شده و امیدوار هستیم که با عقلگرایی و پرهیز از افراط و تفریط به خصوص افراط که جریانات تند سیاسی که جریانات و فعالین دانشجویی رو گاها بازپچه های اهداف سیاسی خودشون می کنند قرار بدهند و با بهره گیری از هیجانات دانشجویی به نفع اغراض سیاسی که دارند که

اعتقاد جدی دارم که در همه ی دنیای توسعه یافته و در حال توسعه نقش جامعه دانشجویی و قشر جوان در ایجاد تحولات اساسی و ماندگار غیر قابل انکار بوده و حالا شاید به تعبیر بنده شاه کلید تغییرات و تحولات مثبت اجتماعی و سیاسی بوده. در کشور ما هم ما شاهد هستیم که جنبش دانشجویی بالاخره در ۴۰ سال گذشته با رویکردی منطقی و حساب شده به میدان آمد و توانست تحولاتی را رقم بزند اما حالا شرایط موجود در دانشگاه ها شرایط مطلوب و قابل قبولی نیست یعنی آن نقشی را که بایستی دانشجو ایفا بکند جایگاهی برای ایفای آن نقش ندارد شاید



الحمد لله اگر چه هنوز فاصله داریم با آن چیزی که ما میخواییم ولی با انتخاب دولت تدبیر و امید ، من مسیرهای جدیدی برای فضای دانشجویی میبینم که آغاز شده است

۳) به نظر شما چه چیزی باعث شده گفتمان غرب ستیزی در بین دانشجویها به وجود بیاد و تبدیل به یک گفتمان رایج بشه ؟

گفتمان غرب ستیزی در بین دانشجویان به نظر من هنوز همه گیر نشده اما به صورت یک رویکرد وجود داره ولی خب شرایط عمومی کشور نیازمندی هایی که ما داریم و استراتژی که در اداره امور کشور هست این رویکرد رو در دانشگاه ها تقویت کرد و انشالله بتونیم ارزش یه نتیجه مطلوب هم بگیریم

۴) به نظر شما بهترین شکل تعامل دانشجویها با عوامل سیاسی خارج از دانشگاه چه حالتی باید باشه ؛ آیا اصلا نیاز هست که دانشجو فعال سیاسی با مسئولین خارج از دانشگاه در ارتباط باشه؟

بله به نظر من خیلی ضروریه دانشجویان اگر با فعالیت ها ، رویکردها ، برنامه ها و سیاست های خارج از دانشگاه در نباشند که این فعالیت اهمیتی نداره .

البته یه عده هستند میخوانند همانطور که شما اول گفتید باشه، یه عده ای معتقد هستند که حتما بایستی این ارتباط نباشه

انشالله حاکم نشه بر دانشگاه های ما بنده هم طی پیامی در روز گذشته به جامعه دانشجویی هم تبریک گفتم و هم از تمامی رؤسای دانشگاه های استان خواستم که بایستی تریبون های آزاد اندیشی در دانشگاه ها برای اینکه دانشجو منطقی و حساب شده در چهارچوب مقررات حرف هایش را بزند حالا این حرف ممکنه نقد و انتقاد به نحوه اداره کشور باشه ممکنه نقد و انتقاد به من مدیر باشم ممکنه در نقد مثبت باشه حتی مثلا بگن این روشی که داریم پیش میریم روش خوبیه و در واقع راهگشایی برای اداره کشور باشد شما هم به عنوان دانشجویان فعال به ما کمک بکنید که دانشگاه های پویا ، دانشجویانی امیدوار به تغییر و آینده بهتر و فعال در عرصه مسائل اجتماعی و سیاسی و انقلابی داشته باشیم.

با حاکم شدن جریان جنگ تحمیلی به کشور و تحمیل جنگ هشت ساله بخش قابل توجهی از انرژی هایی که برای سازندگی کشور بود معطوف شد که دانشجویها در این مسیر قرار گرفتن و این طبیعی بود بعد هم با آغاز دوره اصلاحات عصر جدیدی در تحولات دانشگاه ها شکل گرفت و یک دوره جدیدی آغاز شد.

۲) اوج فعالیت دانشجویی و اوج جنبش دانشجویی بعد از انقلاب را متعلق به چه دوره ای میدانید؟

اوج فعالیت های دانشجویی قبل از پیروزی انقلاب آن موج های دانشجویی بود که از دانشگاه ها شروع شد و بعد هم تسخیر لانه جاسوسی درواقع اوج فعالیت ها در آن سالها بود منتها با حاکم شدن جریان جنگ تحمیلی به کشور و تحمیل

جنگ هشت ساله بخش قابل توجهی از انرژی هایی که برای سازندگی کشور بود معطوف شد که دانشجویها در این مسیر قرار گرفتن و این طبیعی بود بعد هم با آغاز دوره اصلاحات عصر جدیدی در تحولات دانشگاه ها شکل گرفت و یک دوره جدیدی آغاز شد. در سال ۷۶ با انتخاب آقای سید محمد خاتمی و رویکرد و نگاه جدیدی که ایشان به دانشگاه ها داشتند و بعد در دولت نهم و دهم ما شرایط بسیار خاصی را در کشور داشتیم، مسیر دانشگاه ها فقط برای یک عده خاص بود، حالا



رو علم بکنه در یک دانشگاه و یک سری عوامل برای رسیدن به خواسته‌هاش داشته باشه اما این امر اصلا پسندیده نیست .

دانشجو می‌تواند در خارج از دانشگاه عضو حزب باشد اما مستقل باشد و با سیاستها و برنامه های دانشگاه در تعامل باشه ضمنا استقلال داشته باشد

اگر حزبی ، تشکیلاتی ، سازمانی و نهادی در دانشگاه باشد که به نظر من این استقلال نداشته باشن و یک اتاق فکری از بیرون آن رو هدایت کنه این تشکل اصلا در شان دانشگاه و دانشگاهیان ما نیست.

من اصلا فکر میکنم که این یه دسیسه ای بود که دانشجو را محدود بکند به داخل دانشگاه و اصلا هیچ ارتباطی با واقعیت های با نیازمندیهای بیرون، مشکلات و مصائب بیرون از دانشگاه نداشته باشند.

که الان بنده شدیدا اعتقاد دارم که بایستی برنامه ها و سیاستها چشم انداز ها و آن افقی که برای اداره کشور در حوزه سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی و حتی عمرانی و غیره هست را دانشگاه ها در جریان باشند و ابراز نظر بکنند و به بحث بگذارند .

منتها یک چیزی من خیلی تاکید دارم اینه که در چهارچوب مقررات و احترام به قوانین و احترام به مخالف این ابراز نظرها صورت بگیرد

۵) با توجه به اینکه گفتید لازمه که دانشگاه ها با خارج از دانشگاه در ارتباط باشن اما میبینیم که این ارتباط ممکنه باعث یکسری آسیبها بشه بعضا ما تشکل هایی رو داریم که اصلا آزادی عمل ندارن و دائم از بیرون خط میگیرن که در دانشگاه چه کار کنند و

به نوعی مامور خارج از دانشگاه هستند در داخل دانشگاه، این مسئله رو چطور ارزیابی میکنید؟

خب اینکه پسندیده نیست دیگه اگه تشکلی خودش انقدر توانایی و استخوان بندی نداره خودش تدبیر و اتاق فکر در دانشگاه نداره که چه چشم اندازی رو داشته باشه خب آن تشکل بهتره نباشه به نظر بنده چون آن تشکیلات میشه همون تشکیلات بیرونی که داخل دانشگاه هستند و آنها اصلا حق ندارند داخل دانشگاه باشند حالا هر کی میخواد باشه ممکنه یه حزبی یه جریانی

اگر حزبی ،

تشکیلاتی ، سازمانی

و نهادی در دانشگاه

باشد که به نظر من

این استقلال نداشته

باشن و یک اتاق

فکری از بیرون آن رو

هدایت کنه این تشکل

اصلا در شان دانشگاه

و دانشگاهیان ما

نیست.

چه کسی مرا افسرده کرد؟

بررسی علل ناامیدی در نسل جدید دانشجویان

مقاله

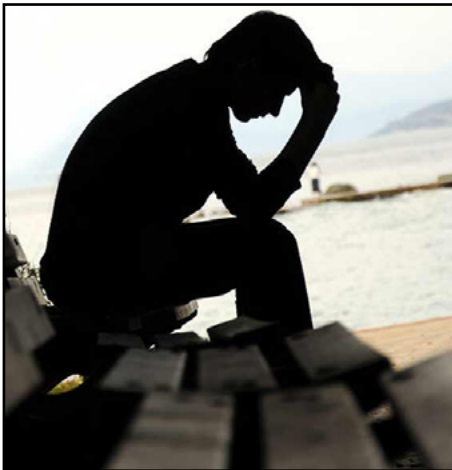
ملیحه ده مرده

«سلامت روان و سبک زندگی دانشجویی» نامگذاری شده است. نارضایتی بسیاری از دانشجویان از رشته‌ی انتخابی خود، مشکلات خوابگاهی، ازدواج، آینده ایی که امیدی به آن ندارند فسادمالی برخی از مسئولان و اعمال تبعیض میان جوانان و... دست به دست هم می دهند و حس ناامیدی و بی تفاوتی را در دانشجویان تشدید می کنند و افت تحصیلی را به بار می آورند و همچنین عواملی که باعث کاهش ناامیدی در بین دانشجویان می شود عبارت اند از پرکردن اوقات فراغت آنان، پیش بینی طرح های شادی آور، برگزاری کارگاه های مهارت آموزی، کارگاه مبارزه با استرس، ناامیدی و... همچنین درک مشکلات آنان و راهنمایی شان در این راستا بسیار موثر واقع می شود.

**فسادمالی برخی
از مسئولان و اعمال
تبعیض میان جوانان
و... دست به دست
هم می دهند و
حس ناامیدی
و بی تفاوتی را
در دانشجویان
تشدید میکنند و
افت تحصیلی را به
بار می آورند**

کارشناسان اعتقاد دارند بدتر شدن شرایط اقتصادی و افزایش نرخ بیکاری در سال های اخیر از مهمترین دلایل افزایش بیماری های روحی و روانی در بین دانشجویان است. بیشتر دانشجویان امیدی برای پیدا کردن شغل بعد از پایان تحصیلات خود ندارند به همین دلیل حس می کنند لحظه به لحظه درس خواندن در سال های تحصیلی بی ثمر بوده و فقط زمانشان را به هدر داده اند همین امر باعث افزایش احساس ناامیدی و افسردگی در بین دانشجویان شده است. دکتر علیرضا عابدین در گفتگو با خبرنگار ایسکانیوز به بررسی مشکلات دانشجویی پرداخت و گفت دانشجویان را می توان یک نمونه از جمعیت کل کشور در نظر گرفت. در چنین شرایطی می توان گفت برخی از دانشجویان ما از مشکلات عصبی رنج میبرند و در برخی موارد فاقد چرخ دنده های لازم برای پردازش اطلاعات و تعدیل احساسات و عواطف خود هستند. مطابق آمار اعلام شده از سوی وزارت

بهداشت یک درصد دانشجویان علوم پزشکی مشروط می شوند و سه درصد نیز دچار ضعف مفرط تحصیلی می شوند که این بخاطر بهره ی هوشی کم آن ها نیست بلکه تابع شرایط مختلفی است. براساس مطالعات وزارت بهداشت افسردگی و ناامیدی در جامعه دانشگاهی افزایش پیدا کرده است و آمار آسیب های اجتماعی طی سال های گذشته نیز افزایش یافته. آمار افت تحصیلی، اعتیاد، افسردگی، مواد مخدر، روان گردان ها آسیب های اجتماعی است که به طرز نگران کننده ایی افزایش پیدا کرده و شاید بر همین اساس بود که یک روز به نام



فیلم سینمایی حکومت نظامی

State Of Siege 1972

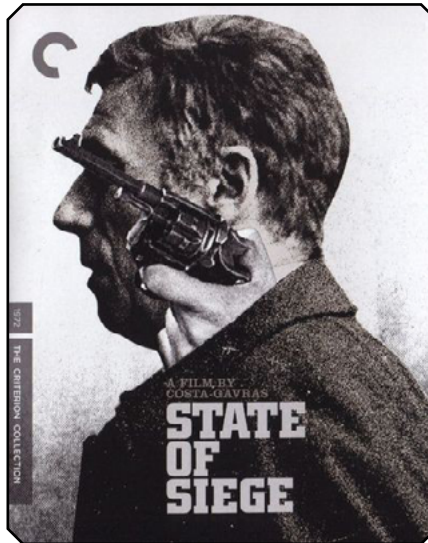
معرفی فیلم

فاطمه اصغری

است که در پوشش کارشناس عمرانی در فرماندهی پلیس اروگوئه مسئول آموزش شکنجه به ماموران پلیس است و در کشور های آمریکای جنوبی این مسدولیت را به عهده داشته است و حال جنبش آزادیخواه اروگوئه او را شناسایی کرده و می خواهد از وی به عنوان دستاویزی برای حرکتی بزرگ استفاده کند اما این نقشه ها گویی که هر نقشه ای نقشه برآب است نقشه برآب است نقشه برآب می

شود. سکانس های ابتدایی فیلم زمستان سردی را در اروگوئه و مشخصا در آمریکای لاتین نشان می دهد که نمادی از خفقان و سردی فضای سیاسی آن دوران است و ما بی هیچ مقدمه ای با جنازه ی شخصی میان سال در ماشینی روبرو می شویم که پلیس آن را شناسایی کرده و در نهایت متوجه می شویم این همان سانتوره ای است که در ادامه ی فیلم به گروگان گرفته شده است ،، پس ما از همان ابتدا به سرنوشت محتوم و مرگبار سانتوره

پی می بریم هر چند که تکنیک پایان فیلم را در ابتدای فیلم نمایش دادن در آن زمان تکنیکی مرسوم به حساب نمی آمد و به نوعی مارا با فیلمی تکنیکی روبرو می کند اما در نهایت ما خشکی فضای سیاسی را در فیلمی خشک و بی هیجان اما با ضرباهنگی تند شاهد هستیم. نمی توان از نماهای فیلمبرداری شده و زوایای تکنیکی دوربین و لوکشپنهای ملموس آمریکای لاتین در یک فیلم فرانسوی انتقاد کرد که بلکه از این جهت ما با فیلمی بسیار تکنیکی و ظریف



ساخته ی کوستا گاوراس فیلمساز سینمای فرانسه چیزی به جز یک بیانیه ی سیاسی نیست.

داستان این فیلم در مورد گروگانگیری جنبش توپامارو است - جنبشی آزادیخواه در اروگوئه- مایکل سانتوره

ی آمریکایی یکی از کارشناسان عمرانی کشور اروگوئه و یک کنسول برزیلی را به گروگان می گیرند و از آنها بازجویی می کنند و با این گروگانگیری قصد ایجاد یک تغییر بزرگ در حکومت فعلی کشور اروگوئه را دارند و می خواهند زندانیان سیاسی را با این ترفند مبادله و رئیس جمهور کشور را تغییر دهند تمام داستان فیلم حول محور این موضوع می چرخد و پیچش های داستانی فیلم جز در ابتدا و انتهای فیلم چیز قابل توجهی را به بیننده نشان نمی دهند. ما با شخصیت

سانتوره در حین فیلم بیشتر آشنا خواهیم شد و عموماً فیلمنامه حول محور این شخص و بازجویی هایی که از او می شود پیچ و تاب می خورد، اینکه سانتوره کیست و چرا یک کارشناس ساده ی آمریکایی در اروگوئه فعالیت می کند و اینکه چرا با گروگانگیری این فرد در کشور حکومت نظامی برقرار می شود هم داستانیست که می توانست جالب توجه بیان شود اما در فیلم خشک و بی روح و سرگردان جلوه می کند، سانتوره کسی

ادعایی تاریخی در مورد آمریکایی استعمارگر نیست. این بیانیه سیاسی را می‌توانید تماشا کنید اما به نظر نگارنده امروزه راه آزادی از خون نمی‌گذرد. جواب کشتن را نباید با کشتن داد. این فیلم را تنها می‌توان از آن زاویه ای دید که نظام‌های به ظاهر دموکرات با پر کردن جیب سرکردگان‌شان و گرسنگی دادن به مردمان‌شان دوام می‌یابند اما این دوام تا کجا ادامه خواهد داشت؟ سکانس پایانی فیلم اما می‌تواند بی‌رحمی سیاست را به ما گوشزد کند، جانشین مایکل سانتوره ی معدوم به جای او می‌آید و دولت دیکتاتور به ظاهر دموکرات دوام می‌یابد و نگاه خسته ی کارگران از جنبش‌های انقلابی بی‌فایده را شاهد هستیم گویی بیماری استعمار پایانی ندارد و ویروسی با ویروسی دیگر جایگزین می‌شود و شخص

سروکار داریم اما در نهایت شالوده‌ی یک فیلم کامل به نظر نگارنده ترکیبی از سرگرمی و تکنیک است را در این فیلم شاهد نیستیم. فیلمنامه همانطور که در آغاز متن اشاره کردم بیانیه‌ای سیاسی است تا فیلمنامه‌ای محکم و قابل اعتنا و جز چند دیالوگ هوشمندانه چیزی در چنته ندارد. مخصوصاً وقتی از شخصیت پردازی در فیلمنامه حرف می‌زنیم، این فیلمنامه از چیزی به نام شخصیت پردازی بی‌نصیب است و اتفاقات فیلم به صورت غیر منطقی به پیش می‌رود، ما نمی‌دانیم این جنبش از کجا آمده و این اطلاعات را از کجا آورده، ما نمی‌دانیم سانتوره چه شخصی است و فقط با توصیفات که از بازجویی‌ها نقل می‌شود او را می‌شناسیم و در نهایت این فیلم ضد امپریالیستی و ضد نظام سرمایه‌داری تبلیغی برای مارکسیست‌ها و ضد تبلیغی



متوجورانه از دموکراسی به اصطلاح فرمایشی آمریکاییست که فیلم آن را بیان میکند. سازنده‌ی این فیلم معتقد است آمریکا تنها برای اینکه برای از منابع کشور‌های آمریکای لاتین استفاده کند با آن‌ها ارتباط برقرار می‌کند و شبیه زالو خون مردمان آنها را می‌مکد و در نهایت راه حل این

در سیاست جز مهره‌ای کارآمد که در نهایت به مهره‌ای سوخته تبدیل می‌شود نیست.

پانوش: بازیگران این فیلم سینمایی پس از روی کار آمدن پینوشه در شیلی یک سال بعد از ساخت فیلم اعدام شدند، این فیلم به زبان فرانسوی در شیلی فیلمبرداری شد در زمانی که شیلی سالوادور آلنده‌ی کمونیست را در راس قدرت داشت و پذیرای ساخت چنین فیلم‌هایی بود هر چند یک سال بعد از ساخت فیلم او و حکومتش سرنگون شد.

معضل را کمونیسم می‌داند یا لااقل اینطور نمایش می‌دهد که کمونیسم راه رستگاری کارگران است، هرچند که امروزه ما می‌دانیم شاید کمونیسم هم راه حلی جامع و کامل برای حل معضلی که فیلمساز آن را امپریالیسم آمریکایی قلمداد می‌کند نباشد و از این زاویه نگارنده این فیلم را تاریخ مصرف گذشته می‌داند زیرا پیچیدگی اوضاع جهان فراتر از امپریالیسم آمریکایی یا نظریات کمونیستی است. در پایان این فیلم سینمایی برای آن دوران شاید مفید نمود پیدا می‌کرد اما امروزه جز

جنبش دانشجویی در ایران

به کوشش علیرضا کریمیان در سال ۱۳۸۱

معرفی کتاب

سوگند سعیدی

اعتراضی، جای این سوال باقی است که آیا مولف رابطه این همانی میان این دو جنبش احساس کرده است که تفسیرها و نظریه پردازیها حول آن جنبش، پایه های نظری تحقیق مولف حول جنبش دانشجویی در ایران قرار گرفته است؟! همچنین علی رغم بحث نظری مفصل در ابتدا، از فصل دوم تا انتهای کتاب، ردپایی از بحث

ها در بررسی های تاریخی محقق به چشم نمی خورد و خواننده یک گسست محتوایی میان فصول یاد شده (فصل اول و سایر فصول) را احساس می کند. به عبارت دیگر اگر بحث نظری ابتدای کتاب مطرح نمی شد، تغییر خاصی در محتوای تاریخی فصول بعد و همچنین در فهم خواننده از مطالب مطرح شده در آن فصول، نسبت به آنچه

اکنون ایجاد شده، ایجاد نمی گردید. علی رغم این انتقاد وارده می توان اذعان داشت که مباحث نظری و تاریخی مطرح شده، اطلاع فهم نظری و

مولف در مقدمه نظری نسبتاً مفصلی بر شکل گیری جنبش دانشجویی به علل گرایش دانشجویان به سیاست و گونه شناسی فعالیت سیاسی دانشجویان به عنوان جنبش اجتماعی می پردازد و جهت استحکام پایه های علمی بحث، نظریات و دیدگاه های جامعه شناسان و

صاحب نظران در حوزه مسائل سیاسی همچون هابرماس، باتامور، سی رایت میلز و هربرت مارکوزه درباره جنبش دانشجویی می پردازد. قابل ذکر است که افرادی که ذکر شدند مباحث خود را در بحبوحه اعتراضهای دانشجویی دهه ۱۹۶۰ در آلمان و فرانسه مطرح کرده بودند. علی رغم تأثیرپذیری غیر قابل انکار جنبش اجتماعی

دانشجویان در ایران از رویدادهای جهانی من جمله جنبش های دانشجویی در اروپا و آمریکا در دهه ۱۹۶۰ حتی الگوپذیری از آن حرکت های





بود و حتی سالانه هجده هزار دلار بودجه در اختیار داشت. آنها طی دیداری که شاه در سال ۳۷ از آمریکا داشت، او را به ریاست افتخاری سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا انتخاب کردند. اما هفده نفر به سرپرستی قطب زاده و محمد نخشب در شهریور ۱۳۳۹ روال کار را عوض کردند.

همچنین حائز اهمیت است که مرحوم دکتر علی شریعتی که ابتدا در جمع جوانان نهضت ملی بود، در فعالیت های دانشجویان ایرانی مقیم فرانسه و بعد از آن در کنفدراسیون محصلین و

دانشجویان ایرانی خارج از کشور، به ویژه کنگره های پاریس لوزان حضوری فعال داشت و در تبیین خط و مشی کمیسیون ها و در نوشتن اعلامیه ها و قطعنامه ی کنفدراسیون همکاری نزدیکی داشت. (ص ۲۳۳)

در خاتمه ذکر این نکته لازم است که این بررسی به جهت جلب نظر علاقمندان به تاریخ انقلاب و محققین گرامی به کتاب جنبش دانشجویی در ایران صورت گرفته و آنچه مسلم است اینکه اطلاعات و مطالب در خصوص کتاب مورد نظر را در بر نمی گیرد. امید است در آستانه سالگرد حرکت دانشجویی دانش آموزی ۱۳ آبان ماه مطالعه این کتاب نمای مناسبی از پیکره جنبش دانشجویی را در سالهای قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در ذهن خوانندگان گرامی پرده برداری نماید.

تاریخی مناسبی را به خواننده می دهد و مولف در مجموع توانسته است به بخش عمده ای از هدف و سوال مطرح شده در پیشگفتار کتاب برآورده کند که "نقش و جایگاه جنبش های دانشجویی داخل و خارج از ایران در تحولات سیاسی و اجتماعی و پیروزی انقلاب اسلامی در طی سالهای ۱۳۴۰-۵۷ چگونه بوده است؟"

روند تشدید سرکوب و اعمال حاکمیت مستبدانه توسط شاه تأثیر مستقیمی بر مهاجرت فعالان سیاسی و دانشجویان به اروپا و آمریکا داشت

به طوری که طی سالهای ۱۳۴۷-۵۲ حدود سی هزار نفر برای ادامه تحصیل از کشور خارج شدند و این تعداد از کل دانشجویان داخل کشور بیشتر بود، این تعداد در سالهای پایانی عمر رژیم از مرز صد هزارتن گذشت. (ص ۲۲۲)

کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در اروپا متشکل از فدراسیونهای انجمن دانشجویان انگلستان، آلمان غربی و فرانسه در اتحادی با انجمن دانشجویان ایرانی

در آمریکا پایه مهمترین تشکل دانشجویی خارج از کشور را که کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی در خارج از کشور (اتحادیه ملی) را تشکیل دادند. نکته جالب آنکه انجمن دانشجویان ایرانی در آمریکا از ابتدای تحصیل در سال ۳۱ تا سال ۳۹ از حمایت کامل سفارت ایران و انجمن دوستان آمریکایی خاور میانه برخوردار

انجمن دانشجویان ایرانی در آمریکا از ابتدای تحصیل در سال ۳۱ تا سال ۳۹ از حمایت کامل سفارت ایران و انجمن دوستان آمریکایی خاور میانه برخوردار بود و حتی سالانه هجده هزار دلار بودجه در اختیار داشت.

اعتراض در ارتفاع ۱۸۰۰ متری

گزارشی از تجمع ۸ دی ماه دانشجویان دانشگاه آزاد علوم و تحقیقات در
اعتراض به حادثه مرگبار اتوبوس

یادداشت

مریم لطفی

جماعت جلوی میدان دانشگاه ایستاده‌اند، سیاه پوش و اشکبار؛ از زیر ساعت بزرگ بالای میدان که یازده و ده دقیقه‌ی صبح را نشان را می‌دهد، روی پله‌های زیر ساعت شمع و گل است و جابه‌جا عکس ده دانشجوی قربانی که تنها از توی عکس به این جماعت غمگین و خشم‌آگین نگاه می‌کنند.

اینجا میدان دانشگاه علوم تحقیقات است، جایی که بعضی از دانشکده‌های آن در کوه ساخته شده‌اند چهارشنبه هشت دی ماه، چهار روز بعد از آن روز شوم و سیاه که اتوبوس دانش‌جویان از ارتفاع ۱۸۰۰ متری پایین می‌آمد و واژگون شد.

مامنظر مسئولین هستم

«مسئول بی‌کفایت، بسه‌دیگه...»، «اما منتظر مسئولین هستیم، هیچ‌جا نمی‌ریم همین‌جا هستیم»، جماعت یک‌صد و شصت‌هفت نفر و بعضاً تندتر و نوشتنی‌تر، مشت‌ها را اگره کرده‌اند و پریشان برای مسئولان کری می‌خوانند، مانند کسی که بازی را باخت، یار از دست داده اما غیرتش به او اجازه‌ی سکوت و خانه‌نشینی نمی‌دهد. هوا سرد است، سردتر از دیروز و روزهای قبل، باد تندی می‌آید، دست و صورت‌ها سرخ می‌شود. دختری ایستاده که با فریاد گریه می‌کند، خشم، اشک می‌شود و می‌دود توی چشم‌هایش، صدا می‌شود و می‌دود توی گلویش: «دوستای من به اتوبوس جلوتر از من سوار شدن، رفتن و آخرین باری که دیدمشون کفن پوش شده بودن، حالا اونایی که اون بالا نشستن فقط به ما می‌گن صبر کنید، بنشینید! بنشینیم تا زیر پامون علف دربیاد؟!»

مطالبات دانشجویان

لیدرهای تجمع بالای پله‌های کنار میدان ایستاده‌اند، بلند حرف می‌زنند و جماعت را به اتحاد و یک صدا بودن دعوت می‌کنند. پسر جوانی ایستاده و مطالبات دانشجویان را با صدای بلند مطرح می‌کند: «استعفا و عذرخواهی سرپرست واحد علوم و تحقیقات و رئیس دانشگاه آزاد، عذرخواهی رسمی در تریبون رسمی توسط سرپرست واحد و رئیس دانشگاه، ساخت

یادبود برای عزیزان از دست رفته، استقرار همیشگی اوزانس در محل دانشگاه، نوسازی ناوگان اتوبوسرانی و تعیین سرعت مجاز و نصب برگه معاینه فنی در اتوبوس و بررسی آن در بازه‌های زمانی کوتاه و استخدام راننده‌های با صلاحیت، ساخت حفاظ برای جلوگیری از ریزش کوه و نصب گاردریل در طول مسیر، رایگان شدن یا حداقل کم شدن هزینه‌ی اژانس هاتا هنگامی که نوسازی ناوگان و حفاظت مسیرها تأمین شود، نظارت بهداشتی مداوم بر بوفه‌ها و راه‌اندازی بوفه سر پوشیده در ساختمان ابن سینا، تعویق امتحانات به دلیل مناسب نبودن اوضاع روحی دانشجویان». پسر جوان از راه‌اندازی فضایی برای تشکل‌های سیاسی و نشریات دانشجویی هم می‌گوید، همه دست می‌زنند و همراهی می‌کنند. بعد یک‌صد و شصت‌هفت نفر از اصدای مسعودی رئیس واحد علوم تحقیقات را که از همان روز شوم، داد استعفای او را سر داده بودند. «مسعودی بی‌اینجا»، «مسعودی بی‌اینجا».

مسئول بی‌کفایت! استعفا! استعفا!

زمان گذشت، اما نه مسعودی آمد، نه هیچ‌مسئول دیگری، جماعت شعار «مسئول بی‌کفایت! استعفا! استعفا!» سر دادند. پسر جوانی میان جماعت است، پیراهن سیاه پوشیده و می‌گوید عزادار رفیقم هستم، کدام رفیق؟ محمدرضا فضیلتی، جوانی که سوار اتوبوس مرگ شد و هرگز برنگشت. دوست محمدرضا به خبرنگار سازندگی می‌گوید: «وقتی اتوبوس بچه‌ها چپ کرد، من دانشگاه نبودم، رفته بودم جایی و یک‌دفعه موبایلم زنگ خورد. زنگ پشت زنگ؛ همه می‌خواستن ببینن من کجام، زنده یا نه! خودم به محمدرضا زنگ زدم، چند ساعت گذشته بود و محمد جواب نمی‌داد، به بیمارستانای مختلف سر زدیدم، محمدرضا کارت شناسایی همراهش نبود، جنازه‌ی یه مرد مجهول الهویه پیدا شده بود و اولش فکر کردیم که محمدرضاست، هزار بار مریدم و زنده شدیم، اما بعد فهمیدیم که اون جنازه‌ی محمدرضاییست».

چند نفر دست جوان را می‌کشند تا حرف نزنند! به وضوح می‌ترسند، می‌گویند بگذارید فقط عزادار رفیقمان بمانیم، دیگر سیاسیمان نکنید

از بالای پله‌ها جمعیت بیشتر به چشم می‌آید. عده‌ای نشسته‌اند،

رسیده چرا کاری نکردن؟ چرا هیچ کسی مسئولیت کارشو قبول نمی‌کنه؟ بچه‌های دکتر ولایتی و طهرانچی الان کجان؟ من بی‌اخراج شدن از مقطع دکتری رو به تنم مالیدم و الان اینجام! وضعیت دانشجو و آینده‌ساز این مملکت اینه!»

مادر و پدر خیلی از دانشجوها هم هستند. رد نگرانی و بهت را می‌شود در نگاهشان دید، مادرهایی که ترسیده‌اند و فکر می‌کنند چقدر خوب که جای مادر احسان و نیلوفر و محمدرضا و علی و محمدجواد و نگار و سارا و سجاد نیستند. یکی از مادرهایی که همراه دخترش آمده می‌گوید: «دکوم یکی از جوانای ما توی این مملکت میتونه در رأس کار قرار بگیره؟! یکی باید بشینه که چون بچه‌های ما براش هیچ اهمیتی نداشته باشه. یه کاری با اونایی که باسوادن و باهوشن می‌کنن که فرار کنن و از این مملکت برن».

نالهای دلخراش مادر نیلوفر

صدای الله اکبر است که در فضا می‌پیچد. همه الله اکبر می‌گویند و بعد زنی روی صندلی بالای پله‌ها می‌نشیند. می‌گوید که مادر نیلوفر است. نیلوفر رادمهر که آمده بود دانشگاه و جوان مرگ شد. زن خسته است، زن عزادار است، زن تمام قوت جانش را کشیده توی صدایش و می‌گوید: «من اومدم اینجا چون آگه نمی‌اومدم در حق بچه‌های دیگه خیانت می‌کردم. بچه‌های ما رو فوتی اعلام می‌کنن، اما این بی‌انصافی، بچه‌های ما شهید راه علمن. از تون انتظار دارم که من رو تنها نذارین».

دانشجوها یکصدا جواب می‌دهند: «می‌ایستیم، می‌ایستیم، خونسویس می‌گیریم» صدای زن گرفته، تمام جانش داغدار است، اما مثل کوه مقاومت می‌کند و می‌گوید: «اکمر من مادر شکسته اما شما پشتم رو خالی نکنید. از اعتمادتون ممنونم، صدای شما صدای منه».

مادر نیلوفر که کنار می‌نشیند، یکی از مسئولان دانشگاه می‌آید سراغش، از او می‌خواهد که جوراش لوغ‌تر از اینی که هست نکند. از مادری که در داغ دختر جوانش نشسته است. مادر نیلوفر می‌گوید تا روزی که جواب درستی نگیرد، همین وضع است؛ «تا وقتی که مسئولان جواب درستی به ما ندهند، هر روز همینجاییم». شبیه است، هشتم دی ماه ۹۷، چهار روز از آن روز شوم گذشته، هوا سرد است، سردتر از قبل. اما دانشجوهای معترض می‌گویند تا یک هفته هر روز همینجا هستند. هر روز شعار می‌دهند و برای مسئولان کزی می‌خوانند، تا بالاخره یک نفر بیاید و تمام قد پای این اتفاق شوم بایستد.

اینها تنها بخشی از حال و هوای این روزهای سیاه دانشگاه آزاد است.

عده‌ای ایستاده، بعضی‌ها شاخه‌های گل به دست گرفته‌اند و بعضی‌ها هم کاغذی دستشان است که رویش نوشته «ننگ ما، مسئول بی‌درد ما»، یکی از دانشجوها در تلاش است که جمعیت را متحد کند، می‌گوید: «این تجمع کاملاً خودجوشه، کاملاً مستقلة، با اینحال به نظرم فضا یه مقدار امنیتی شده. ما مشکلات زیادی توی این دانشگاه داریم، از موضوعات صنفی گرفته تا مشکلات علمی. برای همین جمع شدیم و می‌خوایم که یه نفر از مسئولان بیاد و به حرف ما گوش کنه.» او این حرف را در واکنش به خبری که صبح دیروز درباره فراخوان این تجمع منتشر شد، می‌گوید: «بسیج دانشجویی بانی تجمع شده است.» هرچند که بسیج آنرا تکذیب کرد، البته که درخواست مجوز تجمع برای ۵ دی داده بود.

این دانشجو در ادامه اعتراضاتش گفت: «چند روز گذشته و ما روی مسئولان رو ندیدیم، دریغ از یه عذرخواهی ساده. آقای ولایتی به عنوان رئیس هیئت امنای دانشگاه آزاد و آقای مسعودی به عنوان سرپرست واحد علوم تحقیقات، وظیفه دارند که پاسخگو باشن، وظیفه دارن که از ما عذرخواهی کنن، من حتی پیگیر چندتا از نماینده‌های مجلس هم بودم، اما انگار نه انگار، هیچ کس حاضر نشد بیاد اینجا. برای همین تصمیم گرفتیم تا وقتی که مطالباتمون به نتیجه نرسیده دور هم جمع بشیم. ما می‌خوایم که آقای ولایتی و مسعودی استعفا بدن و بعضی از دانشجوها هم ناظر قراردادها و پیمانکاری دانشگاه باشن، شاید اینجوری حادثه‌های اینچنینی کمتر بشه».

یکی دیگر از دانشجوها می‌گوید: «ما باید حق اون ده نفری که کشته شدن رو بگیریم. آگه هرکدم از ما فقط ده دقیقه زودتر سوار اون اتوبوس شده بودیم، ممکن بود الان عکس ما روی این بنرهای تسلیم باشه، نباید اینقدر راحت از خون این بچه‌ها بگذرن».

دانشجوی باغیرت؛ اتحاد اتحاد

بعضی‌ها می‌گویند برویم بالا، برویم سمت ساختمان مدیریت و بعضی‌های دیگر هم می‌گویند پراکنده نشویم. مردی میان سال میان جماعت است؛ غمگین، به غایت پریشان و غمگین. دست دختر نوجوانش را گرفته است، دانشجوی دکترای دانشگاه آزاد است، همسرش هم دانشجوی کارشناسی ارشد؛ واحد علوم و تحقیقات. او می‌گوید: «اون روزی که اتوبوس چپ کرد، تنها روزی بود که پیش خدا شرمند شدم، زنگ زدم و فهمیدم که خانومم توی اتوبوس نبوده، خیالم راحت شد، گفتم خدایا شکر، اما بعدش خجالت کشیدم، ازینکه من عزادار نشدم، اما یه خونواده‌ی دیگه عزادار شده».

او با کنایه‌ی زیادی خطاب به رئیس دانشگاه آزاد می‌گوید: «خیلیا می‌گن این دانشگاه بالای کوهه و غیراستاندارد، بازی‌های سیاسی درمیان، اما به هر حال در این مدتی که مسئولیت به آقایان جدید



دانشگاه آزاد علوم تحقیقات - تهران

دی ماه ۱۳۹۷